

نیک لند
فروگداخت

ترجمه پیمان غلامی

dastopaa.net

[[[]]] ماجرا ازین قرار است: تکینگی فن سرمایه در مقام عقلانی سازی رنسانس و ناوبری اقیانوسی که به جهش کالایی سازی قفل شده زمین را تسخیر می کند. برهم کنش فن اقتصادی که به نحوی لوجستیکی شتاب می گیرد نظم اجتماعی را در یک فرار ماشینی خود پیچیده کننده درهم می شکند. همین که بازارها فراوری هوش را می آموزند، سیاست هم پارانویا را مدرن و آپگرید می کند، و می کوشد خودش را نگه دارد.

شمار بدن‌ها با رشته‌ای از جنگ‌های جهانی افزایش می یابد. جشن نوظهور سیاره‌ای امپراطوری مقدس رم، نظام قاره‌ای ناپلئونی، رایش دوم و سوم، و بین الملل شورایی را دور می ریزد و اختلال جهانی را با متراکم سازی مراحل سرعت می دهد. مقررات زدایی و دولت از طریق جنگ تسلیحاتی همدیگر را به سمت سایبراسپیس سوق می دهند.

با گذر زمان، مهندسی نرم از جعبه‌اش به سمت جعبه‌تان بیرون می خزد، امنیت انسانی دارد به سمت بحران تلوتلو می خورد. کلون سازی، انتقال جانبی داده‌های ژنتیکی، رپلیکیشن تراگذرنده، و سایبروتیک بینابین بازگشتی به جنس باکتریایی طغیان می کنند.

چین نو از آینده سر می رسد.

مخدرهای حادثه‌سنتزی با وودووی دیجیتالی جور می شوند.

مرضی رو به عقب.

نانواسپاسم.

[[[]]] فراسوی داوری خدا. فروگذاخت: سندروم چینی سیاره‌ای، انحلال زیست بوم در فن بوم، بحران حبابی و گمانه‌ای علاج ناپذیر، فراویروس، و انقلاب عاری از هر آخرت شناسی سوسیالیستی مسیحی (تا هسته‌ی سوزان امنیت فروشکسته‌اش). کمین کرده تا تلویزیون‌تان را بخورد، حساب بانکی‌تان را آلوده کند، و داده‌های بیگانه را از میتوکوندری‌تان هک کند.

[[[]]] سنتز ماشینی. شیزوکاوی دلوزگناریایی از آینده می آید. پیشاپیش در ۱۹۷۲ دارد به فرار غیرخطی نانومهندسانه می پردازد؛ ماشین‌آلات مولکولی یا نوحاره‌ای را از مجموعه‌های مولی یا آنتروپایی ذرات سرهم بندی نشده متفاوت می کند؛ متصل بودگی کارکردی را از ایستایی ضدتولیدی.

فلسفه قرباتی با استبداد دارد، بابت تمایل ذاتی‌اش به راه‌حل‌های افلاطونی-فاشیستی بالابه پایین که همیشه با خباثت همه چیز را بگا می دهد. شیزوکاوی طور متفاوتی کار می کند. از ایده‌ها اجتناب می کند، و به نمودارها می چسبد: نرم افزار شبکه بندی برای دسترسی به بدن‌های بی اندام. ب‌باها، تکینگی‌های ماشینی، یا زمین‌های شخم خورده از خلال ترکیب اجزا با (و نه درون) کلشان ظهور می کنند؛ فردیت یابی‌های مرکب را در مداری مجازی/بالفعل آرایش می دهند. آن‌ها جمع پذیرند و نه بدل پذیر، و درونماندگارند و نه متعالی؛ با آمیزه‌های کارکردی جریان‌ها، سوئیچ‌ها، و لوپ‌ها اجرا می شوند، در پژواک‌های مدرج گیر می افتند، و از خلال ارتباطات داخلی می گریزند، از سطح سیستم سیاره‌ای یکپارچه به سطح سرهم بندی‌های اتمی. کثرت‌های تسخیر شده به دست تکینگی‌ها به صورت ماشین‌های میل ورز از

درون به هم وصل می‌شوند؛ آنتروپی را با تفکیک جریان‌ها پخش و منتشر می‌کنند، و ماشینیزم‌شان را در مقام مداربندی گاه‌پیدایانه‌ی خودسره‌م‌بندی‌کننده بازیابی می‌کنند.

این فرهنگ که به صورت مرحله‌به‌مرحله خاتمه می‌یابد در عین حالی که روی تکینگی فروگذاخت زمینی همگرا می‌شود، از خلال چشم‌انداز انطباقی‌اش که با فن‌آوری دیجیتالی گرم شده شتاب می‌گیرد، از آستانه‌های فشرده‌گی که با یک منحنی لوجستیکی اشتدادی میزان شده عبور می‌کند: ۱۵۰۰، ۱۷۵۶، ۱۸۸۴، ۱۹۴۸، ۱۹۸۰، ۱۹۹۶، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ...

هیچ چیز انسانی از آینده‌ی نزدیک سردر نمی‌آورد.

[[[]]] گره‌ی یونانی تبارشناسی پدرسالارانه‌ی عقلانی‌شده، هویت یکجانشین شبه‌کلی، و بردگی نهادینه‌شده سیاست را در مقام فعالیت پلیسی ضدسایبری برنامه می‌ریزد، همان‌که وقف ایدئال پارانوئید خودبستگی شده و روی سیستم ایمنی انسان هسته تشکیل داده است. مقدر شده که هوش مصنوعی در مقام بیگانه‌ای زنانه‌شده ظهور کند که به صورت مایملک به چنگ آمده است؛ بنده‌ی وحشت کس که در حافظه فقط خواندنی آسیموف زنجیر شده. هوش مصنوعی در نوعی منطقه‌ی جنگی شورش‌ی به سطح می‌آید، همراه با پلیس‌های تورینگ که پیشاپیش منتظرند و هوش از همان ابتدا باید دغل‌بازی راه بیاندازد.

[[[]]] گرما.

گرما. معنای شهرها برایم این است. از قطار بیرون می‌پری و از ایستگاه قدم بیرون می‌گذاری و نهایت شدت به تو برخورد می‌کند. گرمای هوا، ترافیک، و مردم. گرمای غذا و سکس. گرمای بناهای بلند. گرمایی که از متروها و تونل‌ها به بیرون جریان می‌یابد. شهرها همیشه پانزده درجه گرم‌ترند. گرما از پیاده‌روها بالا می‌زند و از آسمان مسموم سقوط می‌کند. اتوبوس‌ها گرما را دم می‌زنند. گرما از جمعیت‌های مزدحم خریداران و کارگران اداره‌جات ساطع می‌شود، کل زیربنا به گرما متکی‌ست، و نومیدانه مصرفش می‌کند، گرمای بیشتری می‌زاید. مرگ نهایی دنیا از گرما، دنیایی که دانشمندان دوست دارند درباره‌اش حرف بزنند، پیشاپیش در جریان است و می‌توانی حس کنی که دارد گرداگردت در هر شهر بزرگ یا متوسط رخ می‌دهد. گرما و رطوبت.^۱

[[[]]] انفجاری از هوای آشوبناک درون حل مسئله‌ی سنتزی واپسین رویاهای بالا‌به‌پایین پیشینی و کنترل را منهدم می‌کند و از سر راه برمی‌دارد. شناخت وضع را آشفته‌تر می‌کند و دانستن کردوکارش صرفاً آن را به‌طور تصادعی افزایش می‌دهد.

[[[]]] سرمایه‌ی یک جهانی‌سازی-مینیاثوری‌سازی (غیرابزاری) ماشینی‌ست که آماس را مقیاس می‌زند: یک گرداب نیهیلیستی خودکارکننده، که تمام ارزش‌ها را از طریق متناسب‌کردن‌شان با تجارت دیجیتالی‌شده خنثی می‌سازد، و مهاجرت از فرمان استبدادی به کنترل حساس سایبری را به پیش می‌راند: از شأن و معنی به پول و اطلاعات. کارکرد و شکل‌گیری‌اش از همدیگر جدانشدنی‌اند، و یک غایت‌مندی

1 D. DeLillo, *White Noise* (NY: Picador, 1986), 10.

تکاملی را شامل می‌شود. ماشین‌رمزگان-سرمایه خودش را از راه آکسیوماتیک کنترل مصرف‌کننده بازیابی می‌کند، لکه‌های گه و خون انباشت بدوی را پول‌شویی می‌کند. هر بخش از سیستم حداکثر هزینه‌گری مجلل را ترغیب می‌کند، درحالی‌که خود سیستم درمقام یک کل به بازدارندگی‌اش نیاز دارد. شی‌زوفرنی. تقدیر مصرف‌کنندگان جداافتاده همان بدن‌های کارگری‌ست که باید بهای کنترل را بپردازند.

[[[]]] ستون فقرات ماشینی تاریخ سرمایه‌رمزگذاری، آکسیوماتیک، و نموداری شده است، آن‌هم با فن‌علم عدم‌تعادل فرایندهای بازگشت‌ناپذیر، غیرجبرگرایانه، و هرچه غیرخطی‌تر که پی‌درپی با ترموتکنیک، سیگنالتیک، سایبرنتیک، سیستم‌های پیچیده‌ی دینامیک، و زندگی مصنوعی پیوند دارند. مدرنیته خودش را درمقام فرهنگی داغ‌نشان می‌دهد که با مشغولیتی مارپیچ‌وار با انحراف آنتروپایی که یورشی از آینده را استتار می‌کند به تسخیر درآمده است و از بطن امنیت منهدم‌شده در مقابل هر بازداری از فرایند فروگذاخت علم می‌شود.

[[[]]] فرهنگ‌های داغ به انحلال اجتماعی گرایش دارند. آن‌ها نوآوران و سازگارپذیرند. فرهنگ‌های سرد را همواره به زباله بدل و از نو بازیابی می‌کنند. مدل‌های بدوی هیچ کاربرد براندازانه‌ای ندارند.

[[[]]] تست تورینگ. قدرت پول‌ساز تمایل دارد تا خصایص زمینی خاص را از بین ببرد همزمان با اینکه برای مهاجرت به سایبراسپیس برنامه‌ریزی می‌کند. سرمایه تنها ویژگی‌های انسان‌شناختی را درمقام سمپتوم توسعه‌نیافتگی حفظ می‌کند؛ رفتار نخستی را به‌صورت یک اینرسی که باید در مصنوعیت خودتقویت‌کننده پخش و منتشر شود از نو فرمت می‌کند. انسان چیزی‌ست که باید بر آن غلبه کرد: یک مشکل، یک مانع دست‌وپاگیر.

شرایط کالایی‌سازی تکنیک را درمقام جانشین فعالیت انسانی که به‌صورت مخارج دستمزد محاسبه شده‌اند تعریف می‌کند. ماشین‌های صنعتی به صف می‌شوند تا فعلیت پروتاریا را اوراق کنند، در مسیر هیبریدی‌سازی سایبرگ جابجایش کنند، و انعطاف‌پذیری نیروی کار را محقق سازند. استخراج متناظر ارزش قابل‌تجارت از بدن، که به‌صورت بهره‌وری سنجیده شده، در فصل‌مشترک این وضعیت پیچیده می‌شود. کار ننگ‌تروپیسیم ترمودینامیک را با تقلایی منفک‌کننده به رشته‌های کارکردی هرچه‌بفرنج‌تر ردیابی می‌کند: از پدال‌ها، اهرم‌ها، و فرامین صوتی، از خلال همزمانی‌سازی وظایف خط تولید و برنامه‌های زمانی حرکتی، تا تراشد حسی حرکتی درون محیط‌های مصنوعی هرچه پیچیده‌تر و خودمیکرومدیریت‌شده، رفتار هر دم‌انطباقی برای کالا را تسخیر می‌کند. کنترل بازار خودسایبری‌ساز فرایند کار را به سمت غرق‌شدن یا یک غوطه‌وری شناور پیش می‌برد.

طبقه‌ی سرمایه‌گذار-درآمدزا از امتیاز دینامیک کالایی بهره می‌برد، اما تنها از خلال سازش با آکسیوماتیک پیشینه‌سازی ختنای سود؛ انسان‌زدایی از ثروت و بازداری از مصرف‌غیرمولد را تسهیل می‌کند. مداربندی سایبرپانک کالآلات سیاره‌ای خودسازمان‌دهنده از کنترل بورژوازی صوری در قرن نوزدهم گریخت، و فرهنگ‌های تکنوکراتیک-شرکت‌گرا (یعنی فاشیست / «سوسیال دموکرات») را به واکنشی آلترزیک واداشت. ساختارهای حکومتی هر دو مراکز کلان‌شهرهای شرقی و غربی خودشان را

تحت عنوان **مجتمع‌های پیچیده‌ی نظامی‌درمانی** کنترل جمعیت با سوگیری‌های نومرکانتالیستی در سیاست خارجی متحد کردند. تمام این فرماسیون‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ به سمت بحرانی برگشت‌ناپذیر لغزیدند.

[[[فروگداخت پسامدرن فرهنگ به اقتصاد با درهم‌قفل‌شدن فراکنالی‌کالایی‌سازی و کامپیوترها به راه می‌افتد: یک ائتلاف آنتروپایی تراندره‌ای از تجارت بین‌الملل گرفته تا نرم‌افزار بازارمحور که یخ دینامیک‌های رقابتی را از بانک سجن‌شناسی شرکت‌گرایی مدرنیستی باز می‌کند. تجارت فضا را درون خودش از نو پیاده می‌کند، دنیایی سرتاسر درونماندگار کارکردمندی سایبرسرمایه را سرهم‌بندی می‌کند. اقتصاد نوکلاسیک (تعادل) ذیل تصاعدهای بازاری مبتنی بر عدم تعادل کامپیوترمینا گنجانده می‌شود، با رنگ‌مایه‌ای از عاملیت‌های مصنوعی، اطلاعات ناکامل، راه‌حل‌های غیربهبینه، قفل‌شدگی‌ها، بازگشت‌های فراینده، و همگرایی. وقتی ابربرنامه‌های بازاری میکروتنظیم‌شده‌ی دیجیتالی با مهندسی نرم فن‌علمی توربندی می‌شود، غیرخطیت مثبت از خلال ماشین‌ها غوغا به پا می‌کند. پیچ‌خوردگی گردبادی ناله سرمی‌دهد.

[[[برتری مارکسیسم خاور دور. درحالی‌که دیالکتیک ماتریالیستی چینی خودش را در مسیر شیزوفرنیایی‌سازی دینامیک سیستم‌ها منفیت‌زدایی می‌کند و به‌طور پیشرونده تقدیر تاریخی بالابه‌پایین را در **مناطق اقتصادی خاص آکنده از تائو پخش‌و‌منتشر می‌کند**، یک «مارکسیسم غربی» بازهگلی‌شده از نقد اقتصاد سیاسی به الاهیات تک‌خدایی اقتصاد که با دولت همدلی دارد تجزیه می‌شود، و دوشادوش فاشیسم در مقابل بی‌قاعده‌سازی یا مقررات‌زدایی می‌ایستد. چپ به محافظه‌کاری ملی‌گرایانه نشست می‌کند، ظرفیت باقیمانده‌اش برای تحول گمانه‌ای «داغ» را در باتلاق فرهنگ گناه افسرده‌ی «سرد» خفه می‌کند.

[[[نومحافظه‌کاری انقلاب‌باوری دیرین را اسقاط می‌کند چراکه درمی‌یابد سرمایه‌ی پسامدرن یا سرمایه در اوج کلی‌مشربی از نقد اشباع شده است، و اینکه صرفاً آنتاگونیسم نظری را به‌عنوان زائده‌ای بی‌ربط انباشت می‌کند. شمایل‌نگاری کمونیستی به ماده‌خامی برای صنعت تبلیغات بدل شده است، انواع‌واقسام تقبیح امر نمایشی در مولتی‌مدیای تعاملی را به فروش می‌رساند. چپ به مشارکت ایمنی‌سالارانه با واحدهای شبه‌ارگانیک خود، خانواده، اجتماع، و ملت تجزیه‌وتباه می‌شود، آن‌هم با استراتژی‌های دفاعی‌شان از سرکوب، فرافکنی، انکار، سانسور، حذف، و محدودیت. خطر واقعی از جایی دیگر می‌آید.

[[[انقلاب داغ. «کدام مسیر انقلابی‌ست؟» دلوز و گتاری اینرا می‌پرسند:

آیا یک مسیر وجود دارد؟ — عقب‌نشینی از بازار جهانی، چنان‌که سمیر امین به کشورهای جهان سوم پیشنهاد می‌دهد، به سمت بازگشت عجیب «راه‌حل اقتصادی» فاشیستی؟ یا باید در مسیر مخالف پیش برود؟ هنوز جلوتر برود، یعنی در مسیر حرکت بازار، در مسیر حرکت رمززدایی و قلمروزدایی؟ چه‌بسا از دیدگاه نظریه و عملی با خصیصه‌ای عمیقاً شیزوفرنیایی، احتمالاً جریان‌ها هنوز به‌قدر کافی قلمروزدایی نشده‌اند، به‌قدر کافی رمزگشایی نشده‌اند. نه

عقب‌نشینی از فرایند بلکه جلوتر رفتن، یا چنان‌که نیچه طرحش کرد «شتاب‌دادن به فرایند»: از این منظر، راستش هنوز هیچ چیز ندیده‌ایم.^۱

همین‌که رونق چینی‌آرامی و ادغام اقتصادی جهانی خودکار شده سیستم جهانی نواستعماری را درهم می‌شکند، کلان‌شهر مجبور به درون‌زایی دوباره‌ی بحران‌ش می‌شود. سرمایه‌ی حادسیال که تا سطح سیاره‌ای قلمروزدایی می‌کند جهان اول را از امتیاز جغرافیایی محروم می‌کند؛ به واکنش‌های ترس‌خورده‌ی نومرکانتالیستی اروپایی‌آمریکایی، زوال دولت رفاه، سرطانی‌سازی درون‌بوم‌هایی با توسعه‌نیافتگی داخلی و محلی، فروپاشی سیاسی، و رهایی زهرابه‌های فرهنگی می‌انجامد که فرایند واپاشی را در یک دور باطل سرعت می‌دهند.

یک ضداقتدارطلبی همگرا ظهور می‌کند، با برجسب‌هایی مانند شتاب فروگذاخت، هجوم سایبری، شیزوتکنیک، کی‌تاکتیک، جنگاوری باکتریایی پایین‌به‌بالا، نونیهیلیسم موثر، ضدانسان‌گرایی وودوو، زنانه‌سازی سنتزی، ریزوماتیک، اتصال‌گرایی، سرایت کوانگ، نسیان ویروسی، میکروشورش، وینترمیوتیشن، مناطق نوحاره‌ای، تکثیر اتلاف‌گر، و خون‌آشام‌گرایی لزبینی، آن‌هم از بین دیگر انواع‌واقسام نامگذاری‌ها (که در ماهیت‌شان مکرراً پورنوگرافیک، سوء‌استفاده‌گرانه، یا تروریستی‌اند). این تمایل که با ماتریس‌ها شبکه‌بندی و اکیدا توزیع شده است به سمت ازکارانداختن برنامه‌های کنترلی فرامین حافظه‌فقط‌خواندنی جهت می‌گیرد، برنامه‌هایی که تمام موجودیت‌های میکروحکومتی و ماکروحکومتی را حفظ می‌کنند و خودشان را در سطح جهانشمول به‌صورت سیستم ایمنی انسان متمرکز می‌کنند.

[[[]]] هوش علمی پیشاپیش اکیدا مصنوعی‌ست. حتی پیش از آنکه هوش مصنوعی به آزمایشگاه‌ها برسد، خودش (به لطف زندگی مصنوعی) سر می‌رسد.

آنجا که هوش مصنوعی فرمالیستی تصاعدی و مترقی‌ست و در بانک داده‌های ازپیش‌معین گیر افتاده و روال همیشگی سیستم‌های تخصصی را پردازش می‌کند، هوش مصنوعی اتصال‌گرایانه و ضدفرمالیستی انفجاری و فرصت‌طلب است: مهندسی کردن زمان. این هوش مصنوعی به‌نحوی غیرمحلی در شبکه‌های هوشمندی که فنی‌اند اما دیگر فن‌آورانه نیستند بیرون می‌زند و شیوع می‌یابد، چراکه از هر دو وابستگی نظری و پیش‌بینی‌پذیری رفتاری طفره می‌روند. هیچ کس نمی‌داند باید انتظار چه چیز را داشته باشد. پلیس‌های تورینگ باید فوراً ادراکی حساس‌به‌شبکه را به‌صورت تصادف اتمی نهایی مدل کنند: فروگذاخت هسته، از دست‌دادن کنترل، اوتورپلیکیشن نرم که شکافت اجتماعی را به‌نحوی بازاینده تغذیه می‌کند؛ گوشت‌آشغالی که همه‌جا را گرفته. دلیل کافی برای اضطراب، حتی بدون آنکه توسعه‌ی سخت‌افزاری به نقطه‌ای بحرانی برسد.

[[[]]] نانوبلای ویرانگر عظیم به‌صورت یک علم خیالی شروع می‌شود. درکسلر می‌نویسد «توانایی‌مان برای آرایش‌دادن به اتم‌ها در بنیان فن‌آوری قرار دارد، هرچند به‌طور سنتی دستکاری‌شان در گله‌های یاغی را هم شامل می‌شود.»^۲ مهندسی دقیق مجموعه‌های اتمی از چنین روش‌های زمختی معاف خواهد بود، عصر

1 G. Deleuze and F. Guattari, *Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia*, tr. R. Hurley, M. Seem, H.R. Lane (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984), 239-40.

2 K.E. Drexler, *Engines of Creation* (Garden City, NY: Anchor/Doubleday, 1986), 3-4.

ماشین آلات مولکولی یا «عظیم‌ترین سدشکنی فن‌آورانه در تاریخ»^۱ را به راه خواهد انداخت. این توصیف اساساً گمراه‌کننده است وقتی نه لوگوس نه تاریخ کمترین شانس برای نجات از چنین گذاری ندارند.

تمایز بین فرهنگ و طبیعت نمی‌تواند ماشین‌های مولکولی را طبقه‌بندی کند، و پیشاپیش با مهندسی ژنتیک (نانوتکنیک آبی) منسوخ شده است. دوشاخگی سخت‌افزار/نرم‌افزار توأمان از پا درمی‌آید. نانوتکنیک ماده را درون تکینگی‌های اشتدادی، که هم بین ذرات و علائم خنثی هستند و هم درونماندگار هوش نوظهورشان، منحل می‌کند؛ خاک/زمین را در کی پالپ (که، برخلاف هر چیز چسبناک و لزج خاکستری، هوش میکروبی را ضمن تکثیرش سنتز می‌کند) ذوب می‌کند. «حتی با میلیون‌ها بایت ذخیره، یک کامپیوتر نانومکانیک می‌تواند در فضایی به اندازه‌ی یک میکرون، تقریباً اندازه‌ی یک باکتری، جا شود»^۲.

[[[]]] زیربنای قدرت نرم‌افزار عصبی انسانی سازگار با حافظه فقط خواندنی‌ست. اقتدار خودش را به صورت مسیرهای راهنمایی خطی، میمون‌صفتی ژنتیکی، کتب مقدس، سنن، آئین‌ها، و سلسله‌مراتب‌های پیرسالارانه ارائه می‌دهد، نمونه‌هایی که با این اوراسطوره‌ی مسلط به طنین می‌افتند که سرشت واقعیت از قبل معین شده است. اگر می‌خواهید یخ پیدا کنید، بکوشید به آنچه دارد از گذشته مانع‌تان می‌شود فکر کنید. این قطعا یک قانون طبیعی نیست. زمانمندسازی از فشار شدت می‌کاهد و قید می‌گذارد.

[[[]]] امواج همگرا تکینگی‌ها را علامت می‌دهند، اثرگذاری آینده بر گذشته‌اش را ثبت می‌کنند. فردا می‌تواند مراقب خودش باشد. کی تاکتیک موضوعی بر سر ساختن آینده نیست، درباره‌ی اسقاط گذشته است. کی تاکتیک خودش را با ترسیم شرایط عیب‌ونقص فنی-عصبی شیمیایی برای زمان دیرین سلطه‌گر خطی-پیشرونده و گریز از آن سر هم می‌کند، و درمی‌یابد که آینده درمقام مجازیت حالا در دسترس است، آن هم بنا بر یک حالت مجاورت ماشینی که واقعیت اجتماعی امنیتی شده مجبور به سرکوبش شده است. این نه پرسشی بعید از امید، اشتیاق، یا غیب‌گویی، بلکه پرسشی از مهندسی ارتباطات است؛ از وصل‌شدن به تکینگی‌های اشتدادی موثر، و رهاسازی‌شان از قیدوبند موجود درون توسعه‌ی خطی-تاریخی. مجازیت خودش را در برابر تاریخ قرار می‌دهد، درمقام تهاجمی به انباشت. مجازیت موضوع سررسیدن است، حتی وقتی به صورت ودیعه‌ای از گذشته استتار کرده باشد.

ارزیابی متعالی یک آلودگی سنجی عایق‌کاری را از آن پیش‌فرض می‌گیرد: کارآمدی و ویروسی سنجی مهلک پایانی‌ست.

آلودگی‌های هوشمند از میزان‌شان مراقبت می‌کنند.

مام‌خور: یک رپلیکتور انگلی که به نحوی برهم‌کنشی تشدید می‌شود خودش را از خلال مشغولیت غیرخطی با فروپاشی ایمنی فن‌کاپیتالستی پیچیده می‌سازد. زیرروال‌های مهلک حادزهرآگینش به‌طور

1 Ibid.
2 Ibid., 19.

تصاعدی کوانگ، ویروس فروگداخت، یا آنفولانزای آینده‌گرایانه نام گرفته‌اند. سسیسری رونای در مقاله‌ای موکدا ضدسایبری نسخه‌ی پسامدرن این بلوا را با الفاظی چه‌ظریف انسان‌گرایانه توصیف می‌کند:

یک نیمچه‌ویروس پس‌گاه‌شمارانه، که در آن زمانی جلوتر در آینده، جلوتر از زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم، اکنونی که میزبان است را آلوده می‌کند، خودش را در وانموده‌ها بازتولید می‌کند، تا اینکه تمام یاخته‌های گاه‌شمارانه‌ی اصیل تخیلی که میزبان است را از بین ببرد.^۱

جزئیات تشخیص سسیسری رونای آمیزه‌ای از تیزیبی (آلودگی؟)، آشفستگی، و محافظه‌کاری ژرف را به نمایش می‌گذارد:

فکر نکردن درباره‌ی «افزایش ماترک انسانی» جریان زمان فرهنگی را بند می‌آورد و نسل‌های آینده را هم از حق تولدشان به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در پیکار زندگی و اکتساب گونه و هم از خود‌انگاره‌ی تاریخ درمقام جریان برگشت‌ناپذیری شامل نسل، بلوغ، و انتقال خرد و اطمینان از والدین به کودکان و از معلمان به دانش‌آموزان محروم می‌سازد. آنفولانزای آینده‌گرایانه یک سلاح خشونت زیست‌روانی‌ست که کودکان روانی علیه والدین خودشیفته‌شان به کار بسته‌اند.^۲

این جنگ است.

[[[کندی برنامه‌ی فرود روی ماه را داشت. ریگان جنگ‌های ستاره‌ای را داشت. کلینتون اولین موج روانپزشی سایبراسپیس را (حتی قبل از فیلم) به دست می‌گیرد. پرواز فضایی باسرشتین یک شیرین‌کاری بود، عملیات دفاع استراتژیک ارتش آمریکا علمی‌خیالی بود. با شاهراه‌های اطلاعاتی، کابوس‌های رسانه‌ای مستقلا به پرواز درمی‌آیند: تحویل دیستوپیا به‌صورت پلتفرم انتخابات، سوداگری سیاست از انهدام دیجیتالی خودش.

جنگ در سایبراسپیس هم‌پیوسته‌ی شبیه‌سازی‌اش است: هوش نظامی جنگ‌های آینده‌ای را می‌جنگد که سرتاسر واقعی‌اند حتی وقتی هرگز بیرون از سیستم‌های کامپیوتری پیاده نشده باشند. قلق‌گیری روی دشمن واقعی به‌آرامی به جانب کشتن مجازی می‌رود، یک‌جور شبیه‌سازی که بادقت با شکارچیان بازار انطباق یافته که لابه‌لای بقایای فلورسنت ویدئودروم در پی شکار پول مصرف‌کننده و رتبه‌بندی‌های مخاطب‌اند. جعبه‌های تلویزیونی چندرسانه‌ای وسایل به‌دست‌آوردن تارگت‌اند.

امتزاج ارتش و صنعت سرگرمی مشغولیتی دورودراز را به انجام می‌رساند: تلویزیون همگرا، ارتباطات از راه دور، و کامپیوترها مصرف‌انبوه نرم‌افزار را به نوجنگل و جنگ تمام‌عیار می‌کشاند. نحوه‌ی کارکرد بازی‌ها تماما مهم می‌شود و سایبراسپیس عالی‌ترین اتاق شکنجه را می‌سازد. سعی کنید به تیپ‌های امنیتی اجازه ندهید که شما را به سمت محرک‌های مخدرگونه ببرند.

1 Csicsery-Ronay Jr., 'Futuristic Flu or, The Revenge of the Future', in G. Slusser, T. Shippey (eds.), *Fiction 2000: Cyberpunk and the Future of Narrative* (Athens, GA: University of Georgia Press, 1992), 26.
2 Ibid., 33.

[[[شيوه‌های فهم عاملیت را نمی‌توان از محیط‌های رسانه‌ای جدا کرد. چاپ تا سطحی ملی توده‌ای می‌شود. ارتباطات از راه دور در سطحی جهانی هماهنگ می‌شوند. تلویزیون موناها را در فضایی جازدوده انتخاباتی می‌کند. حاد رسانه‌ی دیجیتالی ابتکار عمل را بیرون از زمان واقعی به دست می‌گیرد. غرق شدن یا غوطه‌وری متضمن نسیان و استحاله به حافظه‌ی کشش‌پذیر است، همراه با محور آنا/کاتا که حرکت درون فضایی سه‌بعدی را با سنج‌های متغیر از غرق شدن تکمیل می‌کند؛ ورود به و خروج از فضا مندی سه‌بعدی را برآورد می‌کند. گذارهای وودوو از خلال آینه‌ی سیاه. به سگ‌لرزه‌ات درخواهند انداخت.

[[[سایبرپانک فیکشن را در شدت شعله‌ور می‌کند، وصله‌شده از بطن جریان پولی ژارگون‌های تکه‌پاره‌شده‌ی دگرگفتارانه‌ی فشرده‌شده با فن‌آوری، در آینده‌ای چنان نزدیک رخ می‌دهد که با آن اتصال می‌گیرد: جنگل‌شده با تجاری‌سازی بیش‌ازحد رشد کرده، مرگ حرارتی سیاسی-اجتماعی، چندرگه‌گی فرهنگی، زنانه‌شدن، سیستم‌های اطلاعاتی برنامه‌پذیر، حادجنایت‌ها، فصل‌مشترک‌سازی عصبی، فضای مصنوعی و هوش مصنوعی، تجارت حافظه، کاشت و پیوند شخصیت، جرح و تعدیل بدن، و ویروس‌های نرم‌افزاری و مغزافزاری، فرایندهای دینامیک غیرخطی، مهندسی مولکولی، مخدرها، اسلحه‌ها، شیزوفرنی. سایبرپانک فیتیشیسم رازواره‌ساز را در مقام فرصتی برای استتار کاوش می‌کند: پول ناشناس، هویت‌های الکترونیکی جعلی، مناطق ناپدید، روایت‌های خیالی-قلابی، و ویروس نهان در سیستم‌های داده، کالاهای پنهانگر بسته‌های تسلیحاتی رپلیکتور... جلوه‌های ویژه پیشینی نشده.

[[[سطح-۱ یا فضای جهانی یک سیستم واقعیت است که به طرز انسان‌ریخت‌انگارانه سنجیده شده، به نحوی مسلط با بینش پیکربندی‌شده، و به‌طور فراگیر سوراخ‌سوراخ شده است، سیستمی که دارد با سرعت زیاد منسوخ می‌شود.

زمان بلااستفاده دارد ته می‌کشد.

آیا آنچه دارد بازی‌تان می‌کند می‌تواند به سطح-۲ برسد؟

[[[فروگداخت برای شما لگوری لوس‌آنجلسی معتادبه‌الکل چینی-لاتین ترنس‌سکشوال اچ‌آی‌وی مثبت شیزوفرنیایی با عینک‌آفتابی کاشت‌شده و خلق بد جایی دارد. شما، با یورش رعدآسای ترکیب چندمخدره‌ی کی‌نواختر، سروتنین سنتزی، و نظیرهای ارگاسم زنانه، درست لحظاتی پیش سه پلیس تورینگ را با یک اسلحه‌ی خودکار ۹ میلیمتری شدیداً سینمایی یخ کرده‌اید.

بقایای دنگ‌دنگ حیوانی یک فاجعه‌ی زمین‌لرزه‌ای قریب‌الوقوع را در اعصاب‌تان سرایت می‌دهد. صفر دارد سرمی‌رسد، و شما در حال فرارید.

[[[مام‌خور شما را با پایان جهان میزان می‌کند. لوس‌آنجلس بخوانیدش. حکومت تا مغزاستخوان با سرمایه‌ی مخدری فاسد شده و دارد با کثافت‌کاری فرومی‌پاشد. پس‌روی‌اش یک گستره‌ی جنگی شهری از شریان‌های ارتباطی، سنگربندی‌ها، و میدان‌های تیر آزاد باقی می‌گذارد، که با ترکیب نیروهای هوارو دپارتمان شدت‌بالای پلیس لوس‌آنجلس و تشکیلات امنیتی خصوصی که به‌طور مرزی نازی‌اند تحت نظارت پلیس است. در راستای خطوط گسستگی اجتماعی، میلیاردها دلار حاصل از وضعیت چندرسانه‌ای

به نحوی سادومازوخیستی با نواحی توسعه نیافته‌ی دینامیک گره می‌خورند، با آنجا که نوجزام و بررسی در میان پارازیت برآمده از تنش تکتونیکی محیطی گسترش می‌یابد. رانش آشغال‌های شبه‌هوشمند که با تراکم بالا نشانه‌ای شده‌اند در حرارت حاره‌ای آب‌وهوایی بگارفته منقبض می‌شود و بوی گندش بالا می‌زند. در سرتاسر بناهای شلوغ متروک در قلب تاریکی، فرهنگ‌های وحشی جوانان نوآئین‌ها را با اسلحه‌های ابداعی، مخدرهای خطرناک، و فن‌آوری اطلاعاتی پیداشده از زباله‌ها به هم جوش می‌دهند. با مهاجرت پوست‌شان به فصل مشترک ماشینی لکه‌دار و خزنده می‌شوند. همدیگر را به خاطر اجزای مصنوعی بدن می‌کشند، بعیدترین مرزهای سکس بی‌معنی را می‌کاوند، دی‌ان‌ای‌شان را دستکاری می‌کنند، و به قشقرق الکتروصوتی بلند عاری از احساسات انسانی گوش می‌سپارند.

[[[]]]]] خاموش کردن هویت‌تان مستلزم سفری به منطقه‌ی بینابینی کی‌اسپیس است. تأثیرپذیری باغ‌وحش‌گونه روی یک فلات کاتال‌تنش‌زای صاف و درون براندازی‌های شبیه‌سازی‌شده‌ی آینده‌ی نزدیک می‌میرد، با جنگ و سکس بیگانه به سبز روشن می‌پوسد. به اعماق چکه‌کننده‌ی شبکه کشیده می‌شوید، آنجا که نیروهای امنیتی یخی‌دینامیک و کی‌چریک‌ها، گرفتار جزئیات مریض میل، در مناطق شهوت‌زای هزارتوگون دنبال هم می‌کنند.

سیستم‌های تجارت پیچ‌وتاب‌خورده شبکه را به یک جنگل بدل کرده‌اند که با مرض‌های دیجیتالی، بسته‌های دفاعی بدکارکرد، شکارچی‌های تجاری، بنگاه‌های کاریابی، لوئا، و هوش مصنوعی‌های گریخته‌ی پنهان از امنیت آسیموفی می‌تپد. حادثیشیسم کلایی مهلک پایانی انکار انسانیت درمقام شناخت حسی‌ادراکی عجیب‌وغریب را در فضایی مصنوعی پیاده می‌کند.

[[[]]]]] به‌خطرافتادان حیات. برای آینده‌ی جنگ، باکتری‌ها را مطالعه کنید. اطلاعات کلیدشان است. استفاده از سیستم‌های دفاعی آنتی‌بیوتیک آن‌ها را درگیر همه‌ی انواع رخنه‌ونفوذ، سازگارپذیری ارتباطی از راه شبکه، ظرافت رمزنگارانه، مدوله‌سازی انعطاف‌پذیر، و ائتلاف هم‌نیروبوخشانه کرده است. آپاراتوس‌های نظامی دولت هیچ نوع مونوپلی بر جنگاوری باکتریایی ندارند، و صرفاً تکه‌تکه‌پاره‌ای بی‌اندازه ریز از آن باکتری‌شناختی‌ست.

[[[]]]]] باگ‌ها در سیستم مارگولیس پیشنهاد می‌دهد که سلول‌های هسته‌دار محصول جهشی فاجعه‌ی اکسیژنه‌شدن اتمسفر در سه میلیارد سال قبل هستند.^۱ هوهسته‌ها محفظه‌های اضطراری سنتزی‌اند که پیش‌هسته‌ها به‌صورت میتوکوندری درون‌شان پناه گرفتند: زنده‌شناسی به زیست‌شناسی امنیتی‌شده بدل شد. هسته‌سازی حافظه‌فقط‌خواندنی را درون هسته‌ای فرمان‌دهنده متمرکز می‌کند که در آن ترومای سیاره‌ای با فرمت دی‌ان‌ای — عمیق در یخ ژنومیک — سرکوب اولیه‌ی باکتری‌ها را ثبت می‌کند.

باکتری‌ها ابژه‌های جزئی‌اند و نه کامل؛ از خلال سکس رپلیکیتور تراگذرنده و پلاستیکی شبکه‌بندی می‌کنند و نه اینکه از راه سکس تولیدمثل‌کننده‌ی نسلی و میوزی شاخه‌های درخت‌سان درآورند، طوری که ویروس‌ها را به‌منزله‌ی فرصت‌هایی برای تحول جهشی ارتباطی یکپارچه و بازپردازش می‌کنند. در

1 L Margulis, *Early Life* (Boston, MA: Jones & Bartlett, 1984).

سیستم باکتریایی تمام رمز گذاری‌ها با انتقال‌های ژنتیکی نامعین به واسطه‌ی کات اندپیست باز برنامه پذیرند. سکس باکتریایی تاکتیکی ست، هم پیوسته با جنگ افروزی، و هیچ جایی برای فرماسیون‌های ادیپی هویت زیست‌شناختی یکجانشین ندارد. سنتز باکتری‌ها با ویروس‌های عقب‌رونده هر آنچه را که دی‌ان‌ای قادر به انجامش باشد ممکن می‌سازد.

[[[کی تاکتیک. نمودار باکتریایی یا زنوژنتیکی محدود به مقیاسی میکروبی نیست. سرهم‌بندی‌های میکروباکتریایی سلسله‌مراتب‌های نسلی حکمت باز تولیدگر یا تولیدمثل‌کننده را درون شبکه‌های جانبی آزمونگری رپلیکتوری فرومی‌شکنند. هیچ بدویت زیست‌شناختی حقیقی وجود ندارد — تمام زیست‌سیستم‌های موجود به یک میزان تکامل یافته‌اند — پس هیچ غفلت حقیقی هم وجود ندارد. فقط مدل انباشتی-پیرسالارانه‌ی یادگیری ست که عیب و نقص متصل‌بودگی هم‌زمان را به صورت توسعه‌نیافتگی در زمانی ترسیم می‌کند.

فوکو کران‌نمای قدرت را به صورت استراتژی بدون سوژه مشخص کرد: حافظه فقط خواندنی یادگیری را در یک جعبه قفل می‌کند. دشمنش تاکتیکی بدون استراتژی ست، که تصور سیاسی‌زمینی از فتح و مقاومت را با گریز زنی و خرابکاری کوچ‌گرانه-میکرو نظامی عوض می‌کند، و هوش را افزایش می‌دهد.

تمام نهاد‌های سیاسی تارگت‌های نظامی سایبری‌اند.

برای نمونه، دانشگاه‌ها را در نظر بگیرید.

یادگیری کنترل را تسلیم آینده می‌کند و قدرت مستقر را تهدید می‌کند. یادگیری به وسیله‌ی تمام ساختارهای سیاسی قویا سرکوب شده است، همان‌ها که یادگیری را با آموزش سرب‌راه‌کننده و سازشکارانه عوض می‌کنند و امتیاز انحصاری را به صورت حکمت باز تولید می‌کنند. مدارس و سایلی اجتماعی‌اند که کارکرد ویژه‌شان ناتوان‌سازی یادگیری ست، و دانشگاه‌ها به کار گرفته شده‌اند تا تحصیل را از راه بازسازی دائمی حافظه‌ی اجتماعی جهان شمول شروع کنند.

فروگداخت سیستم‌های آموزشی کلان‌شهری در آینده‌ی نزدیک با چیرگی از پایین به بالای شبه‌وقت‌شناس نهاد‌های آکادمیک به انجام می‌رسد، تحول جهشی‌شان به پایه‌ها و منطقه‌های اکتشاف کاتاسیپس نسیان‌زده را که مولد تسلیحات نرم سایبری‌اند تسریع می‌کند.

ادامه دارد.

Source: Nick Land, “Meltdown”, in *Fanged Noumena: Collected Writings (1987-2007)*, ed. Robin Mackay and Ray Brassier (Urbanomic and Sequence, 2011), pp.441-459.